

قهوه خانه هایی به نام حزب!^(۱)

علی شعبانی

در تهران قهوه‌خانه‌های متعدد داریم که اگر اشتباه نکنم بر رونق‌ترین آنها «قهوه‌خانه قنبر» در جنوب شهر و «قهوه‌خانه مصطفی پایان» در شمال شهر است.

قهوه‌خانه لاله‌ها، قهوه‌خانه دل‌اله‌ها، قهوه‌خانه بناها و قهوه‌خانه نقاش‌های ساختمانی هم جزء قهوه‌خانه‌های معروف تهران هستند که گرچه رونق زیادی ندارند ولی بقول عوام «حسن و خوبی» آنها اینست که مشتریهای شان مثل خوانندگان مجلات علمی و فنی، خالص و یکدست هستند!

در ایام قدیم که هنوز روزنامه و رادیو و تلویزیون پیدا نشده بود قهوه‌خانه‌ها بزرگترین مرکز کسب و اشاعه خبر بودند. چنانچه در تاریخ مطبوعات انگلستان می‌خوانیم که روزنامه‌های انگلیسی در قهوه‌خانه‌های لندن مخبرینی داشتند که بیشتر خبرهای مربوط به ازدواج و طلاق و زاد و ولد اشخاص معروف را از قهوه‌خانه‌ها کسب و در روزنامه‌ها طبع می‌کردند.

همانطور که در ایام قدیم قهوه‌خانه‌ها پاتق مناسبی بود برای مردهایی که می‌خواستند ساعتی از چنگ بچه‌ها و والده بچه‌ها! آسوده شوند، امروز نیز کلوب‌های احزاب و دستجات سیاسی، برای مردهای گریزپا، محیطی است مناسب و مخلا به طبع!

اشتباه نشود. در بحثی که پیش کشیده‌ام، یعنی بحث درباره احزاب و جمعیت‌های سیاسی، قلم در دست دشمن نیست. بر عکس، من خود یکی از طرفداران پروپاقرص اصول حزبی هستم و از صمیم قلب آرزو دارم روزی برسد که در کشور ما احزاب سیاسی به عنوان چرخ پنجم مشروطیت تلقی نگردند! (۱) زیرا حزب حریم هزار فامیل را می‌شکند، حزب به استعداد‌های نهفته امکان تجلی و عرض وجود می‌دهد، حزب دانش سیاسی و شعور اجتماعی افراد را بالا می‌برد، حزب حکومت مردم بر مردم را تحقق می‌بخشد و سبب می‌گردد که مردم در تعیین سرنوشت کشور خود نظارت و دخالت بیشتری داشته باشند.

به گفته شاعر:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست.
عیب کار اینجاست که در مملکت ما شأن احزاب سیاسی را تا حد قهوه‌خانه بناها تنزل داده‌اند.
یعنی همانطور که در قهوه‌خانه بناها وقتی «اوستارضا» کاری پیدا کرد و دستش به عرب و عجمی بند شد سر و کله‌اش کمتر توی قهوه‌خانه پیدا می‌شود، در قهوه‌خانه حزب هم وقتی «اوستا ضیاء!» به مشروطه‌اش رسید ستاره سهیل می‌شود!

حزب سیاسی در ایران یک عیب بزرگتر هم دارد. عیب بزرگ حزب سیاسی در ایران اینست که اکثر حزبها خیال می‌کنند حزب مربوطه شعبه‌ای از اداره کل مشاغل و کاربایی است و متأسفانه ظواهر امر حاکی است که کادر رهبری حزب نیز در این تصور غلط با اعضای حزب هم عقیده و هم داستان است! (۱) و حال آنکه حتی در کشور انگلستان، که صحیح یا غلط آنرا مهد دموکراسی و مادر احزاب سیاسی نامیده‌اند، اخیراً در بین روشنفکران و تیپ جوان این کشور افکار ضد حزبی نفوذ و رسوخ پیدا کرده است. چنانچه چندی پیش در یادداشت‌های «پرنس چارلز» و لیعهد انگلستان دیدیم که تلویحاً با احزاب سیاسی مخالفت ورزیده و یکی از دلایلی که در رد احزاب سیاسی اقامه کرده بود این بود که ممکن است در یک حوزه انتخابیه فرضاً حزب کارگر اکثریت مطلق داشته باشد و در همان حوزه اتفاقاً کاندیدای حزب محافظه کار از هر لحاظ بهتر و صالح‌تر از کاندیدای حزب کارگر باشد و اینجاست که مصالح کشور و جامعه انگلیس قربانی مصالح حزبی می‌شود.

در آمریکا بر خلاف انگلستان حزب یک مسأله درجه دوم است و آمریکایی‌ها فقط در ایام انتخابات به یاد حزب و فعالیت‌های حزبی می‌افتند.

نقش شخصیت‌ها در آمریکا به مراتب بیشتر از احزاب سیاسی و تعداد اعضای آنهاست که در این مورد می‌توان دو انتخابات اخیر نیویورک را به عنوان بهترین شاهد مثال ذکر کرد.

چنانچه می‌دانیم سالیان متمادی کرسی نیویورک در سنای آمریکا متعلق به جمهوری خواهان بود، ولی چندی پیش «رابرت کندی» از حزب دموکرات رقیب جمهوری خواه خود را شکست داد و کرسی سناتوری را از زیر پای او بیرون کشید.

در همین نیویورک، فقط به فاصله یکی دو ماه بعد، وقتی برای انتخاب شهردار رأی گرفتند «واگنر» از حزب دموکرات، که سالها شهردار نیویورک بود، جای خود را به «جان لیندسی» کاندیدای جمهوری خواهان داد.

این، می‌رساند که آمریکاییها در مسأله حزب منطقی‌تر از انگلیسی‌ها فکر می‌کنند و لااقل در این مورد بخصوص، واقع بین‌تر از پسر عموهای شان هستند. ولی ای کاش که این واقع بینی را در خارج از مرزهای آمریکا نیز می‌داشتند!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی